

اول ماه می روز انترناسیونالیسم پرولتری گرامی باد!

مبارزات طبقه کارگر جهان برضد استثمار و استثمار نظام سرمایه داری جهانی تاریخ باشکوهی دارد. این مبارزات طی مراحل مختلفی رشد و تکامل یافته اند. مبارزات طبقه کارگر در اشکال ابتدایی اش خودجوش بوده و محدود به خواسته‌های اقتصادی، تقلیل ساعات کار و بهبود شرایط و محیط کار می‌گردید. در تاریخ جنبش‌های کارگری نمونه‌ای سازمانیافته این مبارزات تشکیل انجمن کارگران لندن و طرح برنامه "منشور خلق" در سال (1836) میلادی بود که جنبش کارگری "چارست ها" برای مبارزه برضد غارت و تجاوز قدرتهای استعماری در آفریقا، ایران، هندوستان، چین و کشورهای دیگر و مطالبه حق رأی کارگران گردهم‌آئیهای تشکیل دادند. ظهور مارکسیسم در دهه چهل قرن نوزدهم و نفوذ آن در جنبش چارستها و به خصوص شرکت مارکس و انگلس در این جنبش به مبارزات ضد استعماری منشورگرایان تأثیرات کیفی گذاشته و خصوصیات قاطع تری بآنها بخشید. ظهور مارکسیسم جنبش‌های طبقه کارگر در سطح کیفی عالیتری ارتقا بخشید. مارکس و انگلس عقیده داشتند که: **"فقط پرولتاریای بیدارکننده میتواند میان ملت های مختلف بیداری بوجود آورد"**. مارکس و انگلس "اتحادیه کمونیست ها" را در سال (1847) بنیان گذاشته و "مانیفست کمونیست" را تدوین کردند و شعار "پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید!" را اعلام نمودند. این شعار اساس انترناسیونالیسم پرولتری است و مفهوم واقعی آن همبستگی پرولتاریا و زحمتکشان همه ملت ها در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و ارتجاع در سراسر جهان میباشد. زمانیکه طبقه کارگر اروپا باندازه کافی نیرومند شد تا هجوم تازه ای را برضد طبقات حاکم سرمایه دار آغاز کند، "جمعیت بین الملل کارگران" در سال (1864) تشکیل گردید. هدف جمعیت این بود که کلیه نیروهای مبارز طبقه کارگر اروپا و امریکارا در ارتش بزرگ واحدی گرد آورند. "مانیفست کمونیست" اولین برنامه مدون طبقه کارگر بین المللی بود. "مانیفست" راه نجات واقعی طبقه کارگر را از استثمار و استثمار نظام سرمایه داری برایش نشان داد. نفوذ و رسوخ سوسیالیسم علمی در جنبش طبقه کارگر کیفیت مبارزاتی آنرا بیش از پیش ارتقاء داده و موجب تشکیل سازمانهای بین المللی طبقه کارگر از جمله بین الملل اول، بین الملل دوم و بین الملل سوم گردید. انترناسیونال اول توسط مارکس پایه گذاری شد و مبارزات طبقه کارگر جهان با الهام از اندیشه مارکسیستی رشد کیفی بی سابقه ای یافت. بین الملل دوم که در ابتدا بوسیله ای انگلس رهبری میشد، بعد از آن رهبری آن بدست اپورتونیستها افتاد. انترناسیونال سوم (کمینترن) بعد از پیروزی انقلاب کبیرا کتوبر توسط لنین پایه گذاری شد و به مرکز رهبری کننده جنبش های انقلابی پرولتری جهان تبدیل گردیده و مبارزات طبقه کارگر جهان را علیه ستم و استثمار سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع رهبری نمود. طبقه کارگر در پراتیک مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داری به پیروزیهای عظیمی دستیافت و مارکسیسم در کارزار مبارزه انقلابی پرولتاریا مراحل رشد و تکامل خود را طی کرده و به مدارج عالیتر تکاملی آن تا کنون (مارکسیسم-لنینیسم-مائونیسم) رسیده است. پرولتاریا مبارزه انقلابی را علیه دشمنان طبقاتی اش همیشه در عرصه به پیش برده است؛ عرصه مبارزه علیه سرمایه داری و امپریالیسم و دیگر طبقات ارتجاعی و عرصه مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه انواع رویزیونیسم و اشکال اپورتونیسم. در جوامع طبقاتی بین طبقات خلقی، پرولتاریا یگانه طبقه انقلابی است که اگر به سلاح علم انقلاب پرولتری مجهز شود، خودش و سایر زحمتکشان را از تمام رنج و آلام استثمار و استثمار سرمایه و هر نوع ستم انسان بر انسان رهائی می بخشد. مارکس میگوید: **"در بین همه طبقاتی که در برابر بورژوازی قرار دارد، تنها پرولتاریا یک طبقه واقعاً انقلابی است"**. برای اینکه پرولتاریا بتواند حاکمیت طبقاتی و دیکتاتوری طبقه سرمایه دار را سرنگون کرده و حاکمیت طبقاتی، دیکتاتوری طبقاتی خودش را در جامعه برقرار کند، قبل از همه باید با سلاح علم انقلاب پرولتری (م-ل-م) خود را مجهز ساخته و بر همین مبنا حزب پیش آهنگ انقلابی اش را تشکیل دهد. طبقه کارگر بدون حزب کمونیست انقلابی نمیتواند به اهداف عالی انقلابی اش نایل آید.

ستاد پیش آهنگ پرولتاریا باید دارای خط انقلابی پرولتری (م-ل-م) بوده و از انقلابیون پرولتری صادقی تشکیل شود. برای تشکیل حزب کمونیست انقلابی قبل از همه باید خط انقلابی رهبری کننده روشن شود؛ وحدت بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) موضوع مهم دیگری است که باید بآن توجه عمیق کرده و برای وحدت معیارهای مشخص لنینی مدنظر قرار گرفته و اختلافات ایدئولوژیک-سیاسی بین این بخشها به شیوه انقلابی و دیالکتیکی حل و فصل شوند. تصفیه حساب با انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی یکی از مسایل مهم در جنبش کمونیستی هریک از کشورها و در سطح جنبش بین المللی کمونیستی است که از طریق مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی انقلابی و افشا و طرد کامل آنها امکان پذیر است. برای وحدت اصولی و دیالکتیکی باید معیار لنینی وحدت، فورمول "مبارزه - وحدت- مبارزه" را مد نظر قرار گیرد. حزب کمونیست منحنی یک پدیده ای پویا و زنده دارای تضاد است و حل آن از طریق ادامه مبارزه "بین دو خط" امکان پذیر است. عبارت دیگر حزب باید دایما گرایشات و اندیشه های اپورتونیستی و رویزیونیستی را طرد کرده و خود را انقلابی کند. موضوع مهم دیگر در ایجاد حزب کمونیست انقلابی، نقش عنصر واقعاً انقلابی در رهبری آنست؛ زیرا هر بورژوادموکراتی به محض اذعان به قبول (م-ل-م) نمی تواند امرستریگ رهبری مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان را علیه سرمایه داری و امپریالیسم و ارتجاع تا پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی و رسیدن به کمونیسم به پیش ببرد. از آنجاییکه "هستی اجتماعی تعیین کننده شعور اجتماعی است"؛ از اینرو باید به موقعیت اجتماعی و خصلت طبقاتی و عمل مبارزاتی و صداقت انقلابی افراد نیز توجه داشت و به رابطه دیالکتیکی تئوری و عمل توجه جدی نمود. و با رعایت این معیارهاست که می توانیم حداکثر از نفوذ و رسوخ اپورتونیسم و رویزیونیسم در حزب انقلابی پرولتری جلوگیری نماییم. پیش آهنگ طبقه کارگر نه تنها خود را تکامل میدهد بلکه وظیفه دارد تا اندیشه های انقلابی پرولتری را به پرولتاریا و توده های خلق انتقال داده و در جهت ایجاد حزب انقلابی مبارزه نموده و تاکتیک، استراتژی و اهداف انقلاب را طرح و تعیین کند. این نیروی خلاق پرولتاریاست که با اتحاد سایر طبقات زحمتکش مبارزه انقلابی را تا سرنگونی نظام سرمایه داری و امپریالیسم و دیگر طبقات ارتجاعی به پیش برده و دیکتاتوری طبقاتی خود را برقرار میسازد و مبارزه را تا محو کلی ستم و استثمار و ایجاد جامعه کمونیستی به پیش میبرد.

قرن بیستم قرن پیروزی انقلابات پرولتری بود که انقلاب کبیر اکتوبر در سال (1917) تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) و در رأس آن رفیق لنین به پیروزی رسید. بعد از تجربه پرولتاریای فرانسه در سال (1871) و پیروزی کمون پاریس که طبقه کارگر برای اولین بار (72 روز) قدرت سیاسی را در دست داشت. انقلاب کبیر اکتوبر بزرگترین پیروزی پرولتاریای جهان است که طبقه کارگر برای اولین بار نظام سوسیالیستی را تاسیس کرده و دیکتاتوری طبقاتی اش را برقرار نمود و تجربه ای سلحتمان سوسیالیسم تحت رهبری رفیق استالین یکی دیگر از دست آوردهای مهم پرولتاریای جهان محسوب میشود. با ختم جنگ دوم جهانی که توسط امپریالیستهای غارتگر و جهانخواه به منظور تجدید تقسیم جهان مشتعل شده بود؛ انقلاب ملی- دموکراتیک در سال (1944) در ویتنام شمالی تحت رهبری حزب کمونیست این کشور به پیروزی رسید و به تعقیب آن انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری حزب کمونیست چین و در رأس آن رفیق مائوتسه دون در ماه اکتوبر سال (1949) پیروز شد و در سال (1958) به انقلاب سوسیالیستی گذار کرده و در چین جامعه سوسیالیستی بنا گردید. به همین صورت بعد از جنگ جهانی دوم به کمک همه جانبه ای کشورشورها انقلابات دموکراتیک توده ای تحت رهبری احزاب کمونیست در چندین کشور اروپای شرقی به پیروزی رسیدند و پرولتاریای آلبانی جامعه سوسیالیستی تشکیل داد. باشکست انقلاب در اتحاد شوروی توسط رویزیونیستهای "مدرن"؛ مائوتسه دون در پر تودیالکتیک ماتریالیستی علل داخلی و خارجی این شکست را مورد تحلیل و ارزیابی علمی قرار داده و تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را کشف نمود. مائوتسه دون که در آن شرایط درگیر مبارزه ای شدیدی علیه عناصر سرمایه داری در درون حزب کمونیست چین بود، از شکست انقلاب در اتحاد شوروی بوسیله ای بورژوازی درون حزب کمونیست، رویزیونیستهای "مدرن" بر رهبری خروشچف مرتد درسهای زیادی آموخت و برای نجات انقلاب چین از شترخربکاری و خیانت رویزیونیستهای درون حزب کمونیست و دولت چین؛ انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را در سال (1966)

براه انداخت و تا سال (1976) ادامه یافت و از این طریق توانست انقلاب چین را برای یکدهه از شکست بوسیله رویزیونیست‌های "سه جهانی" نجات دهد. در همین مورد مائوتسه دون می‌گوید: "اکثریت رهبران حزب نظام دموکراتیک خلق را برای چین کافی میدانستند و موافق به تأسیس جامعه سوسیالیستی نبودند". تجربه انقلاب کبیر فرهنگ پرولتاریائی در موردش مهمترین و با ارزشترین تجربه ای پرولتاریا و کمونیست‌های انقلابی جهان تا امروز بشمار می‌رود. با انقلاب کبیر فرهنگ پرولتاریائی اندیشه مائوتسه دون غنای کیفی بیشتری یافت و باین صورت مائوتسه دون مارکسیسم-لنینیسم را به سطح عالیتری، به (مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم) تکامل داد. اکنون پرولتاریای جهان علم انقلاب خود را "مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم" مینامند. و مبارزات طبقاتی پرولتاریا و سایر زحمتکشان علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و به پیروزی رساندن انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی و تکامل آن به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) بدون رهبری (م-ل-م) ممکن نیست. هستند سازمانها در سطح جهان که خود را "مارکسیست-لنینیست" خوانده و مائوتسه دون را مارکسیست - لنینیست کبیر مینامند و گاهی در اسناد شان از او نقل و قول می‌آورند؛ ولی خدمات ارزنده و جاویدان او را در جهت تکامل کیفی (مارکسیسم-لنینیسم)، یعنی (م-ل-م) را قبول ندارند. در حالیکه بدون "مارکسیسم-لنینیسم - مائوئیسم" در فرماندهی انقلاب، پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی و رسیدن به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) ممکن نیست.

با ظهور مارکسیسم ایدئولوژیها و اندیشه های طبقاتی مختلفی در برابر آن قد علم کرده و به شیوه ها و طرق گوناگون علیه آن مبارزه میکردند. مارکسیسم در سیر تکاملی اش در برابر این مکاتب و اندیشه های ارتجاعی مبارزه کرده و حقانیت علمی و انقلابی اش را به ثبوت رساند. همچنین بودند گروه ها و افرادی از طبقات مختلف اجتماعی غیر از پرولتاریا که خود را طرفدار عدالت و برابری و مدافع حقوق طبقه کارگر و نمود کرده و مدعی مبارزه علیه بورژوازی بودند. در بین اینها گروه های بودند که از "سوسیالیسم و کمونیسم" سخن میزدند؛ لیکن "سوسیالیسم و کمونیسم" آنها مهر طبقاتی خود آنها را با خود داشت. و نویسندگانی که بجانب داری از پرولتاریا بر علیه بورژوازی قلم میزدند موازین طبقاتی خود را در انتقاد از بورژوازی بکار میبردند. و این نوع "سوسیالیسم" هیچگونه شباهتی با سوسیالیسم مورد نظر مارکس نداشت. از همینجاست که مارکس و انگلس در "مانیفست کمونیست" از سوسیالیسم ارتجاعی یاد کرده و در ذیل آن از (سوسیالیسم فنودالی، سوسیالیسم خرده بورژوازی، سوسیالیسم محافظه کاریا بورژوائی و سوسیالیسم و کمونیسم انتقادی-تخیلی) نیز نام برده و ماهیت و مشخصات طبقاتی آنها را توضیح داده اند. رویزیونیستها و اپورتونیستها شایدانه در لفظ از قبول مارکسیسم سخن میزنند ولی در عمل سعی میکنند تا با ادبیات بافی و جمله پردازی مارکسیسم را از محتوی انقلابی آن تهی کرده و آنرا مورد پذیرش طبقه بورژوازی سازند. {در تاریخ معاصر افغانستان خاصاً در نیم قرن اخیر آن رویزیونیستهای خروشچفی (باندهای جنایتکار خلقی پرچمیها، "سازائی" و "سفرائی") مارکسیسم-لنینیسم را مسخ کرده و به ابتدال کشیدند و آنرا برای طبقات ارتجاعی "بیضرر" ساختند و با شعارهای کذائی «دفاع از حقوق زحمتکشان» صد ههزار تن آنها را وحشیانه کشتند. به همین صورت رویزیونیستهای "سه جهانی"، «سازمان رهائی» و «ساما» در شرایط جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه سوسیال-امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور؛ روح انقلابی (مارکسیسم-لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون) را زدودند و آنرا برای گروه های ارتجاعی اسلامی و امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی مورد پذیرش ساختند و با آنها متحد شده و به خلق و میهن و جنبش انقلابی پرولتری خیانت کردند.}

رویزیونیسم ایدئولوژی بورژوائی است و به انواع مختلف بظهور میرسد و هدفش محور روح انقلابی مارکسیسم-لنینیسم - مائوئیسم است. اقشار خرده بورژوازی و اریسطوکراسی کارگری در احزاب کمونیست نفوذ می‌کنند و آنها را از درون دچار فساد و تباهی میسازند. رویزیونیستها اصول مارکسیسم، فلسفه، اقتصاد سیاسی و آموزش سوسیالیسم علمی را مورد تجدید نظر قرار میدهند. رویزیونیستها با تصدیق لفظی مارکسیسم و سفسطه ای آشکار، مارکسیسم را از روح زنده ای انقلابی آن تهی میکنند، دیکتاتوری پرولتاریا را تحریف و انکار می‌نمایند و مارکسیسم را به ابتدال میکشند. از رویزیونیستهای کهن برنشتاین معتقد بود که "راه قانونی و پارلمانی یگانه راه تحقق سوسیالیسم است" همچنین او معتقد

بود که: "اگر طبقه کارگر آرای عمومی و متساوی در پارلمان بدست آورد آنوقت اصل اجتماعی که شرط اساسی رهائی طبقه کارگر است، بدست آمده است". کائوتسکی از سران بین الملل دوم و از رهبران سوسیال دموکرات آلمان در آستانه جنگ جهانی اول بدون در نظر گرفتن خصلت امپریالیستی جنگ در پرتگاه سوسیال شونیسیم سقوط کرد. او با تصدیق "دفاع از میهن" در جنگ عمومی تبهارانه بدفاع از بورژوازی غارتگر خودی برآمد. با بورژوازی کشور خودی اتحاد کرد و به اتفاق آن با پرولتاریای کشور خود به مبارزه برخاست. در افغانستان رویونیستهای "سازمان رهائی"، "سازمان انقلابی" و "ساما- ادامه دهندگان" بادیگر همپاله های شان خاصاً در سیزده سال اخیر به امپریالیستهای اشغالگرواستعمارگر امریکائی و ناتوتسلیم شده و باهمدستی دولت دست نشانده به خلق و میهن خیانت کرده و بر تمام جنایات و اجحافات امپریالیستهای اشغالگرو دولت دست نشانده مهرتائید گذاشته اند و جنبش کمونیستی (م-ل-م) کشور را مورد حملات خصمانه قرار داده و در جهت تخریب آن از هیچ خیانت و ردالتی ابا نکرده و نمی کنند. «سازمان انقلابی» در جهت تخریب جنبش انقلابی پرولتری با دیگر همپاله هایش مانند «ساما- ادامه دهندگان» و عناصری از «ساوو» یک اتحاد ضدانقلابی را تشکیل داده و بی شرفانه علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور فحاشی و جاسوسی کرده و نام و هویت و آدرس (ما) را برای استخبارات امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی معرفی میکنند. کائوتسکی آموزش مارکس را کاملاً تحریف و از روح زنده ای انقلابی آن تهی کرده و آنرا با روح اپورتونیسیم دم ساز کرد و مارکسیسم را به ابتذال کشید و بدفاع از بورژوازی رفورمیست برخاست. کائوتسکی شنیعترین دشمنان ما را به لنین حواله کرد. (اما کائوتسکی همانقدر "فرهنگ و اخلاق" داشت که به سطح رویونیستهای دون صفت و شرفباخته "ساا" و "ساما- ادامه دهندگان" و رفقای لومین و اوباش آنها که بر ما فحاشی میکنند، به لنین فحاشی نکرد).

همه انقلاب هائی که در قرن بیستم به پیروزی رسیدند، بوسیله ای انواع رویونیستها و اپورتونیستهای درون احزاب کمونیست در قدرت به شکست کشانده شدند. و ده ها حزب و سازمان انقلابی پرولتری در کشورهای مختلف جهان به پیروی از رویونیستهای مرتد و خاین روسی، چینی و آلبانی در منجلا ب رویونیسم غرق شدند. امروز در هیچ نقطه ای از جهان طبقه کارگر قدرت سیاسی را در دست ندارد. بعد از وفات رفیق استالین خروشچف مرتد و باند تحت رهبری اش در درون حزب کمونیست اتحاد شوروی قدرت حزبی و دولتی را غصب کرده و بر اصول اساسی مارکسیسم- لنینیسم تجدید نظر کرد. خروشچف انترناسیونالیسم پرولتری را کنار گذاشت و "همزیستی مسالمت آمیز بین دوسیستم (سیستم سوسیالیستی و سیستم سرمایه داری) را به مثی عمومی سیاست خارجی "اتحاد شوروی" در آورد. خروشچف نظر داشت که "سوسیالیسم از طریق مسابقه مسالمت آمیز با سیستم سرمایه داری میتواند بر سرمایه داری غلبه کند. او باین صورت مبانی پایه ای سوسیالیسم علمی، مبارزه طبقاتی و انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا را نفی کرد. رویونیستهای نفی دیالکتیک ماتریالیستی، اساسی ترین مسئله، یعنی تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، تضاد بین کار و سرمایه، تضاد پرولتاریا و بورژوازی را انکار میکنند. بعبارت دیگر تضاد های طبقاتی و دیالکتیک ماتریالیستی را نفی میکنند. مائوتسه دون میگوید: "قانون تضاد در اشیاء و پدیده ها، قانون وحدت اضداد، اساسی ترین قانون دیالکتیک ماتریالیستی است. این قانون اساسی طبیعت و جامعه بوده و از اینرو قانون اساسی تفکر است". تضاد عام و مطلق است و در کلیه پروسه های تکامل اشیاء و پدیده ها وجود دارد و در هر پروسه، از ابتدا تا انتها نفوذ میکند". لنین میگوید: "مبارزه اضداد مطلق است، همانگونه که تکامل و حرکت مطلق است". خروشچف "ترهائی" ضدانقلابی "همزیستی مسالمت آمیز" را "راه رشد غیر سرمایه داری"، "حزب تمام خلقی و دولت تمام خلقی"، "تقویت سکتور دولتی" و "پارلمانتاریزم" را به کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین تدوین و به احزاب رویونیست دنباله رومسکودر جهان دیکته نمود. و به این صورت خیانت بزرگی را به انقلابات پرولتری در جهان مرتکب شد. خروشچف مرتد انقلاب پرولتری و نظام سوسیالیستی را کنار گذاشته و بجای آن تقویت سرمایه داری دولتی، سرمایه داری بوروکراتیک را توصیه میکند. رویونیست های "مدرن" پارلمانتاریزم را بجای مبارزه طبقاتی و برپائی انقلاب و سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی و سلطه امپریالیسم از طریق قهر انقلابی یک قلم انکار نموده و بجای آن "آشتی طبقاتی و گذار مسالمت آمیز" را تبلیغ میکند.

بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون در حالیکه پرولتاریا و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی چین ده سال انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را پشت سر گذاشته بودند و شور و هیجان انقلابی آنها هنوز فروکش نکرده بود که رویزیونیستهای مرتد و خاین درون حزب کمونیست چین به رهبری هواکوفینگ و دینگ سیائوپینگ بردن انقلاب حمله کرده و آن را سرنگون کردند. این خائنین آنهایی بودند که با امضای یک ورق کاغذ به نام «انتقاد از خود» از طوفان خشم توده های خلق در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی جان سالم بدر برده و دوباره وارد حزب و دولت شده بودند. رفیق چیانچین در مورد این رویزیونیستهای خاین گفت: «سگها با امضای یک ورق کاغذ خود را از غرق شدن نجات دادند». این سخن چیانچین که محصول تجربه ای انقلابی اوست، بسیار آموزنده است و از آن چنین استنباط می شود که گاهی نباید به محض «انتقاد از خود» عناصر رویزیونیست و اپورتونیست به صداقت و ایماننداری آنها نسبت به اندیشه های انقلابی و انقلاب اعتماد کرد. رویزیونیستهای «سه جهانی» مرتد و خاین با اقدام ضدانقلابی، کودتا چهارتن از کمونیستهای انقلابی نزدیک به مائوتسه دون را بنام «گروه چهار نفره» دستگیر و زندانی کرده و به تعقیب آن حزب و دولت و ارتش و تمام نهادهای توده ای را از وجود کمونیستهای انقلابی تصفیه کرده و دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب چین و نظام سوسیالیستی را سرنگون کردند. مثال دیگر در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی خیانت تروتسکی به انقلاب پرولتری است. این منشویک اصلاح ناپذیر و اپورتونیست کهنه کار در آستانه انقلاب کبیر اکتوبر از «خود انتقاد» کرده و به انقلاب پیوست و بعد از پیروزی انقلاب به مدارج عالی حزب کمونیست (بلشویک) و دولت دیکتاتوری پرولتاریا رسید. ولی تجربه به ثبوت رساند که تروتسکی خاین هرگز از اپورتونیسم و ایده های ضدانقلابی اش صادقانه گسست نکرده و منتظر فرصت بود تا بردن انقلاب حمله کند. او بعد از مرگ رفیق لنین به تخریب حزب و انقلاب پرداخت و از هیچ نوع خیانتی در سرنگونی نظام سوسیالیستی و شکست انقلاب در کشورشورها فرو گذاشت نکرد.

رویزیونیستهای «سه جهانی» در چین بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون دیکتاتوری پرولتاریا را منهدم و نظام سوسیالیستی را سرنگون کردند. تئوری ارتجاعی و ضدانقلابی «سه جهان» را مبنای عملکردشان در سطح بین المللی قرار دادند. رویزیونیستهای چینی ایده های ارتجاعی و ضدانقلابی آشتی طبقاتی و تسلیمی به امپریالیسم را در سطح جهان به شدت تبلیغ کرده و خود را به آغوش امپریالیسم انداختند. به همین صورت رویزیونیستهای «سه جهانی» افغانستان («سازمان رهائی») بر رهبری داکتر فیض که «سازمان انقلابی» خود را پیرو «خط و راه» او میدانند به پیروی از این تئوری ارتجاعی و ضدانقلابی و رهبران مرتد چین چنین نظر دارد: «کشورهای امپریالیستی درجه دوم یا جهان دوم که زیر فشار، کنترل و تضييق و تهديد دوا بر قدرت قرار دارند؛ با آنکه خود نیز در استعمار ملت‌های تحت ستم شرکت میکنند؛ اما بعلت آنکه در جنگ جهانی آینده منافع نداشته و در مقابل سرکرده گرائی جهان اول عکس العمل نشان میدهند؛ بناءً از نظر منافع عمومی انقلاب جهانی، عامل مهمی در جبهه جهانی بوده و در موقعیت کنونی جبهه جهانی بمثابة متحد پرولتاریا، خلقها، ملل و کشورهای جهان سوم در امر مبارزه علیه هژمونیزم شرکت میکنند... در شرایط کنونی، دوا بر قدرت بخصوص روسیه عمده ترین دشمن خلقهای جهان اند و کشورهای جهان دوم متحدین و جهان سوم نیروی عمده مبارزه علیه دوا بر قدرت را میسازد...». («مشعل رهائی» صفحه 156). رویزیونیستهای «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» در مدت چهار دهه با ادعای کاذبانه ای «م-ل-ا» شیادانه و خاینانه ده ها تن از شعله ایهارا که درک و فهم لازم از ماهیت رویزیونیسم «سه جهانی» نداشتند در این پرتگاه انداخته و آنها را در تهلکه ای خیانت به خلق و میهن کشانده اند.

از جهت دیگر رهبران «حزب کار» آلبانی در رأس آن انور خوجه مرتد بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون خاینانه حملات خصمانه را علیه انقلاب چین و شخص رفیق مائوتسه دون آغاز کرده و از حقانیت انقلاب چین انکار نموده و جعلیات ناروایی را به مائوتسه دون نسبت داده و به اندیشه مائوتسه دون و انقلاب چین حمله نموده و باین ترتیب مارکسیسم-لنینیسم را تحریف کرد. خوجه اندیشه مائوتسه دون را «نوع خطرناکی از رویزیونیسم مدرن دانست»، خوجه مائورا «ناسیونالیست تنگ نظر و روشنیست چینی میخواند». خوجه انقلاب کبیر فرهنگی

پرولتاریائی تحت رهبری مائوتسه دون را "هرج و مرج" میخواند چنانکه در افغانستان رویزیونیستها «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» که دم از «اعتقاد» به (م-ل-ا) میزنند، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را "هرج و مرج" میخوانند. دگمارویزیونیستهای «اخگر» نیز به پیروی از حزب "کار" آلبانی بر اندیشه مائوتسه دون و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی حملات خصمانه انجام دادند و در منجلا ب دگمارویزیونیسم سقوط کردند.

در قرن بیستم رویزیونیستهای خروشچی، رویزیونیستهای "سه جهانی" و دگمارویزیونیستهای آلبانی انقلابات پرولتری، دیکتاتوریهای پرولتاریا و نظام های سوسیالیستی را (که حدود یک ثلث نفوس جهان تحت نظام سوسیالیستی تا حد زیادی به حقوق اجتماعی و انسانی شان دست یافته بودند و از آزادی و دموکراسی مردمی برخوردار بودند) سرنگون کرده و بزرگترین خیانت را به پرولتاریا و زحمتکشان کشورهای شان و به پرولتاریا و خلقهای زحمتکش جهان مرتکب شدند. باین صورت قرن بیستم از یکطرف قرن اوج و گسترش پیروزی انقلابات پرولتری و از جانب دیگر قرن شکست فاجعه بار این انقلابات نیز بود. همه این خیانتها بوسیله ای انواع رویزیونیستها و اپورتونیستهای درون احزاب در قدرت و خارج قدرت انجام شده است. و تجارب منفی شکست فاجعه بار این انقلابات توسط رویزیونیستهای مرتد، تلخ ترین تجارب برای پرولتاریا و خلقهای جهان است. از اینجاست که کمونیستهای واقعا انقلابی باید از این شکستها مجدانه درس گرفته و خطر رویزیونیسم و اپورتونیسم را در جنبش انقلابی پرولتری جدی گرفته و مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی را بدون وقفه علیه آنها ادامه دهند و لحظه ای از افشای چهره های پلید این خائنین به انقلاب و خلق فرو گذاشت نکنند.

در شرایط کنونی جهان بیش از هر زمانی در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی، رویزیونیستها و اپورتونیستها در همدستی و همکاری نزدیک با امپریالیسم و ارتجاع قرار داشته و متحداً در تخریب جنبش بین المللی کمونیستی (م-ل-م) تلاش میکنند. ده ها حزب و سازمان که کاذبانه از «اعتقاد» به مارکسیسم-لنینیسم دم میزنند؛ ولی لحظه ای از خصومت ورزی و تخریب جنبش کمونیستی (م-ل-م) دست برنمیدارند. رویزیونیستها و اپورتونیستها با کشیدن ماسک «انقلابی» بر چهره های سیاه و ننگین شان در جهت تخریب جنبش کمونیستی جهانی (م-ل-م) عمل میکنند. تخریبکاری و توطئه گری امپریالیسم و ارتجاع منجمله رویزیونیستها و اپورتونیستها علیه کمونیسم انقلابی مسئله ای حیاتی برای آنهاست. زیرا یگانه نیروی که در جهان گورکن سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و سایر طبقات ارتجاعی استثمارگروستمرگروانواع و اشکال رویزیونیسم و اپورتونیسم اند، پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی هستند. تا قبل از به شکست کشاندن انقلاب در اتحاد شوروی و احیای سرمایه داری توسط رویزیونیسم "مدرن"، با آنکه در جنبش بین المللی کمونیستی روی مبارزه علیه رویزیونیسم و اپورتونیسم تاکید صورت میگرفت؛ لیکن به صفت یک دشمن طبقاتی خطرناک و جدی بان توجه نمی شد. بعد از به شکست کشاندن انقلاب در اتحاد شوروی توسط رویزیونیستهای "مدرن" خطر رویزیونیسم بیش از پیش جدی گرفته شده و مائوتسه دون از شکست انقلاب در اتحاد شوروی در سهای مهمی آموخت و در پرتو دیالکتیک ماتریالیستی به کشف تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" دست یافت و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را علیه عناصر سرمایه داری درون حزب کمونیست و دولت چین، رویزیونیستهای "سه جهانی" برای مدت یکدهه ادامه داد. مائوتسه دون بدرستی گفت که: "تا پیروزی انقلاب و رسیدن به جامعه کمونیستی به چندین انقلاب فرهنگی ضرورت است". و تجربه چین تحت رهبری مائوتسه دون و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی ثابت ساخت که ده سال جریان انقلاب فرهنگی تحت رهبری مائوتسه دون انقلاب چین را از شکست توسط رویزیونیستهای "سه جهانی" نجات داد. ولی بامرگ رفیق مائوتسه دون؛ رویزیونیستهای "سه جهانی" حملات خود را علیه انقلاب چین و دیکتاتوری پرولتاریا آغاز کردند. و انقلاب را سرنگون و چین را در جاده سرمایه داری قرار داده و در سه و نیم دهه اخیر چین انقلابی را بیک قدرت بزرگ ارتجاعی و ضد انقلابی و نظام سوسیالیستی رابه نظام سوسیال - امپریالیستی مبدل کردند.

بحران کنونی جنبش بین المللی کمونیستی بعد از به شکست کشاندن انقلاب خلق نیپال توسط رویزیونیستهای حزب کمونیست نیپال (مائونیست) بر رهبری پراچندای مرتد و خاین از سال (2006) آغاز شده و تاکنون ادامه دارد. خلق نیپال که جنگ خلق را طی یکدهه علیه حاکمیت طبقات فئودال

و کمپرادور و سلطه امپریالیسم و دولت ارتجاعی هند به لحاظ نظامی از مرحله تعادل استراتژیک عبور داده و به مرحله تهاجم استراتژیک رسانده بود، به تشکیل هسته های حاکمیت خلق در اکثر مناطق نپال دست یافته بود و انقلاب خلق نپال در آستانه ای پیروزی قرار داشت که با عقب گرد خاینانه رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) و سازش با ارتجاع و امپریالیسم سهمگین ترین خیانت رابه خلق نپال و پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان مرتکب شده و شدید ترین ضربت رابه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی وارد کردند. از جهت دیگر مواضع سنتریستی حزب کمونیست انقلابی امریکا در برابر انحرافات رویزیونیستی و ضدانقلابی رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) و سکوت رهبران حزب کمونیست هند (م-ل-م) در برابر خیانت دار و دسته پراچندا و تانید «حزب کمونیست ایران (م-ل-م)» و «حزب کمونیست (مائونیست)» افغانستان از مواضع رویزیونیستی حزب کمونیست نپال (مائونیست) و به شکست کشاندن انقلاب در چند سال اول و نیز انحراف اپورتونیستی دیگر احزاب عضو "جا" این تشکل انقلابی بین المللی را به بحران دچار کرده و به پرتگاه سقوط کشاند. شکست انقلاب در نپال در شرایطی که ابر قدرت امپریالیستی امریکا و ناتو کشورهای افغانستان و عراق را وحشیانه مورد تجاوز نظامی قرار داده و خلقهای این کشورها را بزنجیر اسارت استعماری کشیده اند و موجی از نفرت و انزجار خلقهای جهان علیه آنها وجود آمده و هر چه بیشتر به تشدید تضاد توده های خلق و امپریالیسم در سطح جهان منجر شده است؛ لیکن سقوط حزب کمونیست نپال (مائونیست) در پرتگاه رویزیونیسم و به شکست کشاندن انقلاب خلق نپال و تسلط اپورتونیسم بر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و انحراف رویزیونیستی باب آوکیان در رأس «حزب کمونیست انقلابی» امریکا و به پیروی از آن قرار گرفتن «حزب کمونیست (م-ل-م) ایران» در این منجلاب، بزرگترین ضربه رابه جنبش بین المللی کمونیستی و پیشرفت کمونیسم در قرن بیست و یکم وارد کردند. باین صورت ما شاهد خیانت رویزیونیسم و اپورتونیسم به جنبش بین المللی کمونیستی هستیم. آنهم در شرایطی که از سال 2008 میلادی سیستم سرمایه داری جهانی و امپریالیسم دچار بحران ساختاری شدیدی است. گرچه در شرایط چند دهه اخیر با رشد و توسعه سرمایه داری در سطح جهان به کمیت طبقه کارگر جهان افزوده شده است؛ اما با بحران وضعف جنبش بین المللی کمونیستی جنبشهای طبقه کارگر و جنبش های مترقی سایر زحمتکشان در کشورهای مختلف جهان علیه سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع بومی به شکست مواجه میشوند. و در نبود احزاب کمونیست واقعا انقلابی در بیشتر از کشورهای جهان خیزشهای طبقه کارگر از چین تا کشورهای اروپائی منجمله دریونان، اسپانیه، پرتغال، آیسلند، ایتالیا، فرانسه، انگلستان و ایالات متحده امریکا گسترده بودند. ولی این جنبشهای توده ای بوسیله ای احزاب رویزیونیست و اپورتونیست، سوسیال دموکراسی، ارسطوکراسی، کارگری، "سوسیالیسم کارگری" و سایر تشکلات بورژوار فورمیستی به بیراهه کشیده شده و فروکش کردند و یا توسط دولتها سرکوب شده اند. به همین صورت طی سه سال اخیر خیزشهای آزادی خواهانه و حق طلبانه ای خلقهای کشورهای عرب در شمال افریقا و شرق میانه ضرباتی بر طبقات حاکم و حامیان امپریالیست آنها وارد کرده اند؛ لیکن به اثر فقدان احزاب کمونیست انقلابی (م-ل-م) در این کشورها و موجودیت بحران وضعف جنبش بین المللی کمونیستی و فقدان یک مرکزیت بین المللی انقلابی، ثمرات مبارزات و قربانیهای خلقهای این کشورها را جناح دیگری از طبقات ارتجاعی از کف آنها بیرون کردند.

در اوضاع و شرایط کنونی جهان بیش از همه این وظیفه و رسالت پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی (م-ل-م) جهان است که با تشدید مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی چهره های ضدانقلابی انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم را برای پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان معرفی کرده و با تعمیق و گسترش مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی جنبش های انقلابی پرولتاری (م-ل-م) را تقویت و استحکام بخشند. زیرا با تصفیه حساب با انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم، زمینه های پیشرفت و تکامل جنبش انقلابی پرولتاری و تشکیل احزاب کمونیست واقعا انقلابی مسیر میشود. اما با تمام خیانتهای انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم و توطئه های خاینانه ای امپریالیسم و ارتجاع بین المللی، کمونیسم راستین در جهان زنده و پویاست. احزاب کمونیست (م-ل-م) در هندوستان، فلپین، پیرو و کردستان شمالی (ترکیه) جنگ خلق را علیه نظام های ارتجاعی حاکم وابسته به امپریالیسم جهانی به پیش میبرند. جنبش کمونیستی انقلابی متعلق به همه

پرولتاریا و خلقهای زحمتکش جهان است. و این وظیفه ای کمونیستهای انقلابی و سایر جریانات مترقی و ضد امپریالیسم و ضد ارتجاع در سراسر جهان است تا از این مناطق سرخ انقلابی تا حد توان بطور همه جانبه حمایت و پشتیبانی نمایند.

- زنده باد مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم!

- مستحکم و مستدام باد انترناسیونالیسم پرولتری!

- پیروز باد مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان!

- نابود باد سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع همدست آن!

- مرگ بر انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم این دشمنان نقابدار کمونیسم و انقلاب پرولتری و خادمان سرمایه داری جهانی و امپریالیسم!

اول می 2014

(پولاد)